تغییر اصلاحات ساختاری و رشد اقتصادی تدریجی است

برنامه مصوب است به درستی اجرا نماییم.البته برنامه سوم توسعه نیز خود مشکلات عدیده دارد ولی آنچه در برنامه به تصویب رسیده چند قدم مهم به‏ جلو است.در این راستا به چند مورد آن اشاره می‏کنیم که مورد غفلت قرار گرفته است.

1-در برنامه پیش‏بینی شده که فعالیت‏های دولت در طی برنامه محدود شود و در مقابل بخش‏های غیر دولتی،بویژه بخش خصوصی توسعه یابد. ولی آنچه در جریان است عکس پیش‏بینی‏های برنامه است.اگر به ارقام بودجه‏ سال 1382 نگاه کنیم می‏بینیم که شرکت‏های دولتی در نظر دارند حدود 209 هزار میلیارد ریال در طی سال سرمایه‏گذاری کنند در حالی که میزان فروش‏ سهام بخش دولتی به بخش خصوصی حدود چند صدم این مبلغ است.یعنی‏ دولت ده‏ها برابر فروش سهام،سرمایه‏گذاری می‏کند.بنابراین،دولت به‏ سرعت در حال بزرگ شدن در زمینه فعالیت‏های اقتصادی است.

2-در برنامه پیش‏بینی شده است که تا آخر برنامه کلیه موانع غیر تعرفه‏ای‏ به تعرفه تبدیل شود.یعنی تا آخر برنامه می‏بایست واردات کلیه کالاها آزاد گردد.این اقدام بسیار مهم چند مزیت دارد.اولا تعرفه‏ها و در نتیجه میزان‏ حمایت‏ها در سطح ملی و بین‏المللی قابل مقایسه می‏شوند و ثانیا محدودیت‏ها در واردات و صادرات به تعرفه تبدیل می‏گردد و فساد را به میزان قابل توجهی‏ کاهش می‏دهد و به سیستم شفافیت می‏بخشد.ولی اقدامات دولت در این‏ زمینه بسیار کند است و با گذشت بیش از سه سال از اجرای برنامه،بخش‏ عمده‏ای از واردات کشور(از نظر ارزش)تحت مدیریت و بر اساس مجوزها صورت می‏گیرد.علاوه بر آن،در تبدیل موانع غیر تعرفه‏ای به تعرفه،آنچنان‏ نرخی برای این تعرفه‏ها تعیین شده که میزان حمایت از صنایع را از گذشته هم‏ بیشتر کرده است.این نوع برخورد با اقتصاد به معنی کاهش رقابت در بازارها است و همه می‏دانیم که در جهان امروز،رقابت موجب رشد می‏شود.بنابراین‏ سیاست‏های دولت در جهت افزایش کارایی حرکت موثر نداشته است.

3-در برنامه پیش‏بینی شده بود که طی شش ماه پس از تصویب برنامه، قانون کار مورد بازبینی قرار گیرد.این امر همچنان معوق مانده و طرف عرضه‏ اقتصاد را با مشکلات جدی مواجه ساخته است.

4-یک فصل مهم از برنامه سوم به کاهش انحصارها اختصاص یافته‏ است و خوب بود سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی این مهم را مورد ارزیابی‏ قرار می‏داد و دلایل عدم توفیق را مشخص می‏ساخت تا بتوان در یک سال و نیم باقی مانده از برنامه،با اصلاح راه‏کارها،به اجرای این بخش‏ از برنامه سرعت بخشید.

5-اگر یک کارشناس رشته اقتصاد،نگاهی هم که به لیست خط مشی‏ها و راهبردهای پیشنهادی برای رسیدن به رشد 8 درصد بیندازد،حیرت‏زده‏ می‏شود که ذکر مثلا«تسریع در واگذاری شرکت‏های دولتی»به عنوان یک‏ راهکار،چه کمکی به افزایش نرخ رشد اقتصادی کشور در هفت ماه باقی‏ مانده از سال می‏کند.در حالی که این مهم در بسیاری از اسناد اقتصادی‏ کشور(از زمان برنامه اول)ملحوظ گردیده و در سند برنامه سوم هم به آن‏ تأکید شده است.

در جمع‏بندی می‏توان گفت که برخورد با مقولات علمی روش‏های علمی‏ می‏طلبد و افزایش یا کاهش رشد در اقتصاد جزو مقولات علمی است و نمی‏تواند بنا به خواست یک مقام کم یا زیاد شود.مهم‏تر آن که مجموعه کارشناسی مملکت‏ نیز گاهی مجبور می‏شوند در پی اظهار نظر یک مقام سیاسی،به دنبال توجیه آن‏ باشند و همچون همین مورد،دست به انتشار لیست راهکارهایی بزنند که بر مطالعه دقیق متکی نیست.

ضمن مثبت دانستن تمایل به داشتن رشد بالاتر در اقتصاد،باید گفت که‏ راه آن جز این است که عمل شده است.راه علمی آن است که آنچه را اجرا کرده‏ایم ارزیابی کنیم و برای تصحیح راهکارهای گذشته راهبردهای جدید اختیار کنیم و ما به عنوان کارشناسان دانش اقتصاد سعی کنیم با اعتقاد به حرفه‏ خود عمل نماییم و دانش و تجربه خود را در مسیر تندبادهای سیاسی-که‏ عموما ناپایدارند-قرار ندهیم.

تغییر روند بلند مدت نرخ رشد اقتصادی مستلزم اصلاحات ساختاری است

تأثیر اصلاحات ساختاری بر رشد اقتصادی تدریجی است

 رسیدن به نرخ رشد 8 درصد مستلزم آن است که‏ نسبت سرمایه ناخالص به تولید به‏ بیش از 40 درصد در سال برسد یعنی سالانه حداقل 10 درصد از پس‏انداز جهانی برای‏ سرمایه‏گذاری داخلی‏ استفاده شود

تغییر روند بلند مدت نرخ رشد اقتصادی و انتقال‏ پایدار ظرفیت‏های رشد اقتصادی به سطوحی بالاتر، مستلزم اصلاحات ساختاری در عرصه عوامل موثر بر رشد اقتصادی است:به طور مثال،حوزه‏های‏ فعالیت باید از بخش عمومی به بخش خصوصی‏ انتقال یابد،فرآیند تأمین مالی بنگاه‏های اقتصادی از بازار پول به بازار سرمایه کشیده شود،قدرت تسویه‏ و انعطاف بازار نهاده‏های تولید(کار و سرمایه)افزایش‏ یابد،استفاده از ابزارهای غیر مستقیم اعمال‏ سیاست‏های پولی و مالی گسترش داده شود، بسترهای رقابت بین‏المللی اقتصاد تقویت شود و... این همه تنها بخشی از اقدامات ضروری برای رسیدن‏ به نرخ رشد پایدار اقتصادی بالا است.

در مجموعه راهکارها و خط مشی‏های ارائه شده‏ از سوی سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی برای تحقق‏ رشد 8 درصد در سال 1382،اشاره چندانی به این‏ الزامات ساختاری نشده است.

راهبردها و خط مشی‏ها عام

در حوزه راهبردهای عام،پیشنهادهایی که از سوی‏ سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی ارائه شده،همچون‏ پیشنهادهای تسریع در تخصیص اعتبارات طرح‏های‏ سرمایه‏ای دولت،تسریع در فرآیند تصویب‏ سرمایه‏گذاری‏های دولتی،جذب منابع خارجی جهت‏ اجرای جزء(ل)تبصره 21 قانون بودجه،اعطای منابع‏ اوراق مشارکت دولتی به استانها،و...همگی در راستای افزایش اندازه فعالیت‏های اقتصادی دولت‏ است که روند رشد بلند مدت اقتصادی را تغییر نمی‏دهد.

در مورد دیگر پیشنهادهای این حوزه،همچون‏ پیشنهادهای افزایش آزادی عمل بانک‏ها در فرایند اعطای تسهیلات،گسترش فعالیت مؤسسات مالی‏ غیر دولتی،تسریع در ایجاد بازارهای بورس منطقه‏ای، مقابله با قاچاق،و...همگی مستلزم اصلاحات قانونی‏ در حوزه مقررات تجاری،مالیاتی،قانون کار و قانون‏ بازار سرمایه جهت مشارکت بخش خصوصی است.

پیشنهادهایی نظیر استفاده از فرصت‏های تجاری‏ در افغانستان،عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس، برنامه‏ریزی برای برگزاری نمایشگاه‏های بین‏المللی با مشارکت بخش خصوصی،بهره‏گیری از امکانات‏ سازمان‏های غیر دولتی و ایرانیان مقیم خارج،و تقویت‏ اقدامات رسانه‏ای در سطح بین‏المللی با هدف اصلاح‏ تصویر کشور و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان،به‏ نظر پیشنهادهایی نمی‏آیند که دارای اثرگذاری‏ کوتاه مدت باشند و در هفت ماه باقی مانده سال‏ اثربخشی محسوسی در افزایش نرخ رشد اقتصادی، آن هم تا میزان 8 درصد داشته باشند.

راهبردها و خط مشی‏های بخشی

رسیدن به نرخ رشد پایدار اقتصادی بالا،بدون‏ اصلاحات راهبردی کلان میسر نیست و اصلاحات‏ بخشی نیز فقط در صورتی که در راستا و سازگار با اصلاحات کلان باشد،منطقی است.به عبارت دیگر، اهداف ناظر بر مشارکت بخش خصوصی،تقویت‏ شرایط رقابتی بازارهای داخلی در تعامل با بازارهای‏ جهانی(از طریق کاهش تدریجی موانع تعرفه‏ای)، گسترش و تعمیق بازار سرمایه،افزایش انعطاف در بازار نهاده‏های تولید و بازار پول،کاهش نرخ‏های مالیات و انتقال آن به بخش‏های غیر سرمایه‏ای،گسترش پایه‏های‏ مالیاتی،محدود ساختن انحصارات غیر طبیعی،ایجاد ثبات در سیاستگزاری‏های اقتصادی،تعریف و مدیریت‏ فاکتورهای امنیت اقتصادی-اجتماعی،گسترش‏ بازارهای منطقه‏ای،تقویت فضای مشارکت بین‏المللی‏ بین کارگزاران داخل با بنگاههای اقتصادی بین‏الملل‏ و...در کلیه بخشهای اقتصاد اعم از کشاورزی،صنعت، انرژی و خدمات قابل توصیه است.

در تحلیل نهایی،تبیین هدف رشد اقتصادی بالا،به‏ هیچ عنوان قابلیت تصریح الزامات سیاستی مناسب را نخواهد داشت.به عبارت دیگر،در عرصه اقتصاد کلان‏ اصلاحات ساختاری و تعدیل نرم‏افزارهای سرمایه‏ای‏ (اجتماعی و انسانی)به تدریج بر فرایند رشد اقتصادی‏ اثرگذار خواهد بود،اما عکس این پدیده،فاقد شواهد تجربی در عرصه اقتصاد کلان است.

ملاحظات کمی

رسیدن به نرخ رشد اقتصادی 8 درصد در سال در اقتصاد ایران مستلزم ارتقاء و جهش نسبت سرمایه‏گذاری‏ و پس‏انداز به تولید در اقتصاد کشور است.نسبت پس‏ انداز ملی به تولید،یک متغیر رفتاری است که در کوتاه مدت به سیاست‏های اقتصادی پاسخ نمی‏دهد، زیرا از نظر مصرف‏کنندگان و فعالان اقتصادی،پس‏انداز بیش از هر چیز به بازدهی سرمایه‏های مالی و درجه اعتماد به دولت از بابت سیاست‏گذاری‏های اقتصادی ناظر بر ثبات بازارها و کنترل تورم بستگی دارد.محاسبات کمی‏ در مورد اقتصاد ایران نشان می‏دهد که تأمین نرخ رشد 8 درصد مستلزم آن است که نسبت سرمایه‏گذاری‏ خالص به تولید به حدود 5/31 درصد افزایش یابد.

این نسبت سرمایه‏گذاری خالص به تولید،با لحاظ کردن‏ سرمایه‏گذاری برای جبران استهلاک(که نرخ آن در اقتصاد ایران به دلیل استهلاک فنی و اقتصادی سریع ماشین‏آلات‏ و تجهیزات و ساختمان،بسیار بالا ارزیابی می‏شود)مستلزم‏ آن است که نسبت سرمایه ناخالص به تولید،به بیش از 40 درصد در سال برسد.

با توجه به نسبت پس‏انداز به تولید ملی در ایران که‏ حدود 28 تا 30 درصد برآورد می‏شود،رسیدن به نسبت‏ 40 درصدی سرمایه ناخالص به تولید،مستلزم آن است که‏ سالانه حداقل 10 درصد از پس‏انداز جهانی برای‏ سرمایه‏گذاری داخلی استفاده گردد.در تحلیل نهایی، تحقق چنین نسبت‏هایی در اقتصاد هیچ کشوری در جهان‏ امروز حتی با استفاده از منابع بین‏الملل،مرسوم نیست.

خط مشی‏ها و راهبردهایی که از سوی سازمان مدیریت و برنامه‏ریزی برای دستیابی به نرخ رشد 8 درصد در سال 82 ارائه شده، گرچه دارای نقاط مثبت بسیاری است اما جهت‏گیری اقتصادی و توسعه‏ای خاصی ندارد.

فارغ از این موضوع،آنچه قابل ذکر است،مهلت 7 ماهه باقی مانده از سال می‏باشد.این مدت بسیار کوتاه‏تر از آن است که طی آن مثلا «تخصیص سریع‏تر اعتبارات طرح‏های تملک دارایی سرمایه‏ای»بتواند بر رشد اقتصادی سال جاری تأثیرگذار شود.بسیار بعید به نظر می‏رسد که در این تنگنای زمانی بتوان مثلا اعمال سیاست«اعطای آزادی عمل به بانک‏های تجاری برای تعیین نرخ سود سپرده و وام‏های‏ کوتاه مدت»را در اقتصاد کشور مشاهده کرد.این موضوع در مورد سایر سیاست‏های پولی و مالی نیز مصداق دارد.با این همه،اگر این‏ خط مشی‏ها با یک اراده ملی و سیاسی همراه شود می‏توان انتظار داشت که در سال 83 بر رشد اقتصادی کشور تأثیر بگذارد.

مسأله نداشتن زمانی کافی برای سال جاری به کنار،باید گفت چندین سال است این نوع خط مشی‏ها و راهبردها مورد بحث قرار گرفته‏ و برخی از آنها نیز به اجرا درآمده اما نتیجه عملی نداشته است.مثلا در یکی از بندهای خط مشی‏ها و راهبردهای پیشنهادی سازمان مدیریت‏ و برنامه‏ریزی آمده:«مبارزه جدی‏تر با قاچاق کالا».سالهاست این سیاست را دنبال می‏کنیم،اما در عمل شاهدیم که بازار وسیع چای‏ کشور،خالی از چای خارجی نیست و این در حالی است که علی الظاهر هیچ مجوز رسمی برای واردات چای صادر نشده است.جالب‏ آن که این سیاست باعث نشده است که در جای جای کشور،از خانه ملت گرفته تا دولت،از مهمانان با چای خارجی پذیرایی نشود.

در بخش خدمات،اگر خوب دقت کنید می‏بینید که خط مشی‏های ارائه شده،ملغمه‏ای از همه چیز است.اعمال تمام‏ سیاست‏های این برنامه به طور همزمان میسر نیست.در واقع برای درمان بیماری‏های اقتصاد کشور باید اولویت‏بندی کرد و ابتدا به‏ درمان بیماری‏هایی پرداخت که خطرات تهدیدکننده برای سلامت اقتصاد دارد.ضمنا باید برای سیاست‏هایمان محور قائل شویم. برای ایجاد رشد اقتصادی پایدار و اشتغال با ثبات،باید نرخ تورم کاهش یابد.اگر تفاهم بر این اصل است،پس باید کاهش تورم به اعداد یک رقمی،به طور جدی پیگیری شود و سایر سیاست‏های اقتصادی در آن چارچوب تنظیم شود.در غیر این صورت،برای ایجاد رشد نقطه ضعف عمده بی‏توجهی‏ به نرخ تورم و اصلاحات‏ مالی و بودجه‏ای است

با تورم‏ مبارزه نکنیم‏ تابع آن‏ می‏شویم

محمدرضا شجاع الدینی

سریع و فوری و برای تولید اشتغال،دست به سیاست‏های محرک تقاضا و مقطعی خواهیم زد که در بلند مدت صرفا موجب افزایش‏ تورم و ایجاد مانع بیشتر بر سر راه رشد پایدار اقتصاد خواهد شد.در شرایطی که اقتصاد و جامعه ما به شدت سیاست‏زده شده و ساز و کاری برای یک تصمیم‏گیری جدی وجود ندارد،این اقدامات و راهکارها سالهاست در برنامه‏های دوم و سوم دیده شده اما نتوانستیم به رشد مورد نظر برنامه دست یابیم.بیش از هر چیز باید به دنبال دلایل این موضوع باشیم.

نقطه ضعف عمده این گونه خط مشی‏ها بی‏توجهی به تورم و همچنین اصلاحات مالی و بودجه‏ای دولت است.در این برنامه‏ها به جای مبارزه با تورم،دنبال تورم راه افتاده‏ایم و برای حفظ رقابت تجاری،ریال را تضعیف می‏کنیم.چون تورم ما 16-15 درصد است‏ و تورم طرفهای تجاری ما 3-4 درصد،پیش‏بینی کرده‏اند که نرخ ریال،برای حفظ رقابت،12-10 درصد تضعیف شود.اما راه حل‏ اصولی این است که سیاست‏های تجاری و پولی را به گونه‏ای اصلاح کنیم که به تورم 4-3 درصدی رقبا نزدیک شویم.نوک پیکان‏ ما باید به سمت تورم نشانه رود؛به این ترتیب،مشکل تجارت و صنعت ما هم حل خواهد شد.

شاید دست‏اندرکاران تهیه این خط مشی‏ها و راهبردها خواسته‏اند با زبان اشاره به دولت خاتمی بگویند دست‏یابی به رشد 8 درصد ممکن‏ است و این خط مشی‏ها را به عنوان مانع رسیدن بیان کرده باشند.اما باید دانست که اقتصاد کشور نیاز به اصلاح ساختار دارد آن هم با یک عزم‏ ملی و سیاسی.این کار پول هم نمی‏خواهد،کافی است دولت تصدی‏گری را رها کند تا منابع فراوانی آزاد شود؛مثلا کافی است مداخلات‏ قوه مقننه و قضاییه در تعیین نرخ سود بانکی،توزیع،قیمت‏گذاری‏ها،و...که همگی تأثیرات بلند مدتی بر اقتصاد دارد،محدود شود.

جدا از همه اینها،با توجه به این که امسال با رکود قابل توجهی در بخش مسکن روبه‏رو بوده‏ایم،اگر رشد اقتصادی امسال کمتر از سال گذشته نباشد،بی‏شک بیشتر نخواهد بود.